

فرایند خداباوری یهود با تأکید بر شواهد قرآنی

علیرضا خواجه‌گیر^{۱*}، سیامک قربانی پور^۲

۱. استادیار دانشگاه شهرکرد

۲. کارشناس ارشد ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه شهرکرد

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۱)

چکیده

سرگذشت خداباوری در تاریخ قوم یهود که در تقسیم‌بندی ادیان جزو ادیان توحیدی یا ابراهیمی محسوب می‌شود، مسیر پرفراز و نشیبی را طی کرده و از جان‌پرستی^۱ و باور به ارواح طبیعت تا حل شدن همه خدایان در خدایی واحد را دربر می‌گیرد. این سیر خداگرایی در قوم یهود از مفهوم خداوند در اندیشه عبرانیان کوچ‌نشین آغاز شده و تا مرحله خدایی که حضرت موسی به قوم بنی‌اسرائیل معرفی کرد و سرانجام تا برداشت مفسران یهودی همچون ابن‌میمون^۲ و اسپینوزا^۳ ادامه پیدا می‌کند. بنا به همین دلایل است که داستان قوم بنی‌اسرائیل و سیر خداباوری آنان بخش بسیار مهمی را در آیات قرآن کریم به خود اختصاص داده است و خداوند در این کتاب مقدس نیز فراز و نشیب‌ها و انحراف‌های این قوم را در گرایش به خداباوری ایشان در ابعاد فردی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد و انسان‌ها را به پندپذیری از نقاط قوت و ضعف آن فرامی‌خواند. دستاورد اصلی این پژوهش بررسی عوامل درونی مانند اساطیر، باورهای قومی، تحریفات دینی و عوامل بیرونی مانند تأثیر ملت‌های دیگر بر فرایند خداباوری این دین بوده که در کتب مقدس یهود و قرآن کریم نیز منعکس شده است.

واژگان کلیدی

بنی‌اسرائیل، تورات، ده فرمان، قبائل، موسی، یهوه.

Email: a.khajegir@yahoo.com

* نویسنده مسئول

1. Animism
2. Mosheh-benMaimon
3. Baruch Spinoza

مقدمه

در رابطه با یکتاپرستی آغازین بشر، پیش از گرایش ایشان به پرستش خدایان گوناگون مانند، جان‌پرستی و پرستش مظاهر قوای طبیعت، اگرچه برخی جامعه‌شناسان دینی معتقد به تکامل‌گرایی در روند اندیشه دینی بشر هستند، برخی نیز معتقدند که در ابتدا، انسان‌ها خدایی داشتند که به‌عنوان علت نخستین همه اشیا و فرمانروای آسمان و زمین شناخته می‌شد. این خدا با تصاویر نمایش داده نمی‌شد، معبد یا کاهنانی در خدمت خود نداشت و متعالی‌تر از آن بود که به پرستش انسان نیازی داشته باشد. انسان‌شناسان^۲ اشاره می‌کنند که این خدا به تدریج چنان دور از دسترس و متعالی شده بود که در واقع ارواح کوچک‌تر و خدایان دست‌یافتنی‌تر جانشین او شده بودند، بنابراین یکتاپرستی یکی از قدیم‌ترین تصوراتی است که موجودات بشری برای تبیین راز و تراژدی حیات به تکامل آن پرداختند (آرمسترانگ، ۱۳۸۵: ۲۰).

با آنکه آیین یهود را می‌توان اولین شکل یکتاپرستی در پرستش خدای واحد شخصی در ادیان ابراهیمی به حساب آورد، بی‌تردید اعتقاد اولیه عبرانی‌ها به خدایان گوناگون در طبیعت بود و آنها موحد نبودند (ناس، ۱۳۵۴: ۳۲۶). در میان این عبرانیان پیش از حضرت موسی، حضرت ابراهیم نخستین کسی بود که ملت عبرانی را به پرستش خداوند یکتا فراخواند. ولی حتی عبرانیان پس از حضرت ابراهیم نیز، موحد به معنای واقعی نبوده‌اند و در زمان حضرت موسی هم با وجود تأکید شدید یهوه بر پرستش خود، یهودیان همچنان به سمت شرک گرایش داشتند که داستان گوساله‌پرستی ایشان در غیاب حضرت موسی و پس از خروج ایشان از مصر، نمونه‌ای از این مورد است. در تورات این داستان از زبان خداوند این‌گونه نقل شده است:

-
1. FirstCause
 2. Anthropologists

«خداوند به موسی فرمود: بشتاب و پایین (کوه) برو، چون قوم تو که آنها را از مصر بیرون آوردی، فاسد شده‌اند. آنها به همین زودی احکام مرا فراموش کرده و منحرف گشته‌اند و برای خود گوساله‌ای ساخته، آن را پرستش می‌کنند و برایش قربانی کرده، می‌گویند: ای بنی اسرائیل، این همان خدایی است که تو را از مصر بیرون آورد» (سفر خروج، باب ۳۲، آیه ۷-۸). این داستان در قرآن کریم نیز منعکس شده است: «و زمانی که چهل شب با موسی وعده نهادیم، آنگاه شما پس از او گوساله را به پرستش گرفتید، در حالی که ستمکار بودید» (بقره: ۵۱).

ماجرای میعاد حضرت موسی، در سوره‌های اعراف و طه آمده است و مدت آن ابتدا سی شب معین شده بود و در وعده‌گاه، ده شب دیگر به آن اضافه شد. از آیات قرآن استفاده می‌شود که در این وعده، سه مسئله، گرفتن تورات، اثبات مقام خلافت برای هارون و آزمایش بنی اسرائیل مورد نظر بوده است (قرائتی، ج اول، ۱۳۷۷: ۱۳۳-۱۳۴). بنابراین سیر خدا‌باوری یهودیان گاه در ورطه بت‌پرستی و شرک فرو افتاده و گاه تا اوج تنزیه خداوند یکتا پیش رفته است. در این میان کتاب مقدس یهودیان و همچنین قرآن کریم گواه راستینی بر فراز و فرودهای بسیار خدا‌باوری ایشان است.

۱. مفهوم خدا در عقاید عبرانیان

عبرانیان^۱ و به تعبیری دیگر چادرنشینان عبرانی از اقوام سامی^۲ نشأت گرفته‌اند. این اقوام تا چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح با یکدیگر در شبه‌جزیره عربستان زندگی می‌کردند و زندگی شبانی داشتند. عبرانیان، بدویان بیابانگردی بودند که سنگ، چهارپا، گوسفند، ارواح غارها، تپه‌ها و به‌طور کلی مظاهر طبیعت یا ارواحی که گمان می‌بردند در آنها به‌سر می‌برند را می‌پرستیدند. خصوصاً مار در نزدشان جانور مقدسی بود، زیرا این جانور رمز نری

1. Hebrews
2. Semetic

بارآور و نماینده حکمت و زیرکی و جاودانگی به شمار می‌رفت. بعضی از عبرانیان نیز بعل را به صورت سنگ مخروطی شکلی مجسم و آن را تقدیس می‌کردند و به عنوان اصل مذکر در تولید مثل و شوهر زمین و بارورکننده آن به شمار می‌آوردند (دورانت، ۱۳۷۸: ۲۵۳-۲۵۸؛ دقیقیان، ۱۳۷۹: ۲۵-۳۰).

در محیط زندگی این بدویان، خدایان دوران زندگی قبیله‌ای، یعنی «توت‌ها»، همچنان به زندگی خود در قالب خدایان قبیله‌ای - کشاورزی ادامه می‌دادند. ستون چوبی، همچون تیرک چادر، نماد خدای مادینه بعل یا آشرا^۲، نماد زاینده‌گی، بود. عزاداری برای «تموز^۳» در میان کلدانیان و بابلیانی که عبرانیان نزدیک به ایشان می‌زیستند، مرسوم بوده است. قوم تموزپرست «صعوا^۴» نام داشت و حضرت ابراهیم از میان آنان برخاست و علیه خدایان و خرافه‌های چندخدایی ایستاد. نام عمومی خدایان در میان این اقوام، «ال^۵» بود (ناس، ۱۳۵۴: ۳۲۶-۳۲۷؛ آرمسترانگ، ۱۳۸۵: ۲۴) کلان‌ها و عشایر عبرانی نام حیواناتی چون الاغ، میش، بچه‌شیر، کفتار، آهو و شغالان بر خود می‌نهادند. برخی مانند روبرت اسمیت^۶ و جیمز فریزر^۷، حرام شدن گوشت خوک را در شریعت حضرت موسی نتیجه این می‌دانند که اسلاف یهود خوک یا گراز را به عنوان توت می‌پرستیدند (آشتیان، ۱۳۶۸: ۵۶-۶۱).

حضرت ابراهیم نخستین کسی بود که ملت عبرانی را به یکتاپرستی فرا خواند و به همین دلیل وی را پدر عبرانیان دانسته‌اند. «و خداوند بر ابراهیم ظاهر شده گفت به ذریت تو این زمین را می‌بخشم. و در آنجا به کوهی که به مشرق بیت‌ئیل است، کوچ کرد و خیمه

-
1. Tootem
 2. Ashera
 3. Tamuoze
 4. Sa'ava
 5. El
 6. Robert Smith
 7. James frazar

خود را بر پا نمود و بیت‌ئیل به طرف غربی و عای^۱ به طرف شرقی آن بود و در آنجا مذبحی برای خداوند بنا نمود و نام خدای خود ال شادای^۲ (خدای کوهستان) را خواند» (سفر پیدایش، باب ۱۲، آیه ۷-۹). این داستان در بسیاری از آیات قرآن کریم نیز بیان شده است: «آن‌گاه به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌ها چیست که شما پیوسته با تعظیم و خضوع، ملازم پرستش آنها هستید؟! ... بلکه پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را آفریده است و من بر این حقیقت از گواهانم» (انبیاء: ۵۲-۵۶). در این آیات ماجرای استدلال حضرت ابراهیم با مشرکان زمان خودش و پاسخ آنها (مبنی بر اینکه ما به روش نیاکانمان عمل می‌کنیم) آمده است (مکارم، ج ۱۳، ۱۳۸۸: ۶۶۴-۴۷۲). اما خدای حضرت ابراهیم، برخلاف سایر خدایان آن دوران، تصویر، تندیس یا معبدی نداشت. ال‌شادای، خدای کوهستان، خدای رعد و آتشفشان، خدایی جنگجو و مغرور بود که بر قلّه کوه خانه داشت (دقیقیان، ۱۳۷۹: ۳۱). در حقیقت معبد این خدای مقتدر کوه‌های مقدس بود.

۲. یهوه خدای بنی اسرائیل

به جرأت می‌توان گفت که آیین یهود با نبوت حضرت موسی و نزول تورات (قانون)، به معنای واقعی آغاز شده است. تورات را می‌توان متن فراری دانست که به موجب آن یهوه خدای اسرائیل و اسرائیل قوم برگزیده وی محسوب شده‌اند. در واقع پایهٔ دیانت یهودی همین قرار است. رخداد تاریخی برگزیده شدن حضرت موسی و قومش از سوی خداوند یکتا، تغییر جهتی اساسی در جهت یکتاپرستی بنی اسرائیل در آن دنیای آلوده به شرک و پرستش خدایان گوناگون بود. با مراجعه به متن‌های آغازین تورات می‌توان نشانه‌های این تغییر جهت اساسی از پرستش خدایان گوناگون به سوی پرستش خدای واحد قومی را

1. Ai

2. El Shaddai

به روشنی مشاهده کرد. دانشمندان بر این قول متفقند که قدیمی‌ترین جزء از اسفار تورات، دو داستان متشابه و مجزاست که در سفر پیدایش آمده‌اند و آنها را با اشارات «J و E» از یکدیگر تمیز می‌دهند. چرا که در یکی از آن دو داستان، از آفریدگاری به نام «یهوه^۱» (سفر پیدایش، باب ۱، آیه ۲۶) و در دیگری از آفریدگاری به نام «الوهیم^۲» (سفر پیدایش، باب ۵، آیه ۱) یاد می‌شود. الوهیم جمع ال است که معنای کلی خدا در میان سامیان از آن مستفاد می‌شود (دورانت، ۱۳۷۸: ۲۸۰ و ۲۷۲).

اما در رابطه با اینکه چه تحولاتی رخ نموده است تا اینکه خدای کوهستان با پس زدن خدایان دیگر در اندیشه یهودیان، به خدای واحد ایشان بدل شود، نظرهای متفاوتی ابراز شده است. از آنچه در رابطه با الوهیم و یهوه در سفر پیدایش ذکر شد، می‌توان حضور خدایان اسطوره‌ای بین‌النهرین و کنعان را در پس‌زمینه مشاهده کرد. بی‌تردید صور ظاهری پرستش خدایان خاورمیانه و سرودهایی که در ستایش آنان می‌خواندند و اعمال قهرمانانه‌ای که به ایشان نسبت می‌دادند، در ستایش و پرستش یهوه، که اسرائیلیان فاتح تمدن کنعان او را ال راستین و بعل راستین معرفی می‌کردند، باقی مانده بود. در متون رأس‌شمارا چند بار سخن از شورای خدایان به سرکردگی ال به میان آمده و همین تصویر در عهد عتیق هم تکرار شده است. یهوه در میان «پسران خدا» به تخت می‌نشیند و از کانون این دیوان الهی برای جهانیان حکم صادر می‌کند (گریمال، ۱۳۷۶: ۱۰۵). «خدا در اجتماع قادران می‌ایستد و میان خدایان حکم می‌کند» (مزامیر، باب ۸۲، آیه ۱) این قضیه چندین تعجب‌برانگیز نخواهد بود، اگر در نظر بگیریم که قومی بدوی که به یکباره از جان‌پرستی و توت‌گرایی با نبوت حضرت موسی به خدای یکتای بدون تصویری رسیده باشد، به آسانی و در مدت زمان کوتاهی نمی‌توانست باورهای پیشین خود را رها کند.

-
1. Yahveh or Iehovah
 2. Elohim

در قرآن کریم نیز به برخی از این باورهای یهود در رابطه با خداوند که ناشی از تأثیرات بازمانده از عقاید شرک‌آمیز مردمان باستان خاور نزدیک در رابطه با خدایان اسطوره‌ای ایشان بوده، اشاره شده است. از آن جمله است باورهای ایشان در رابطه با صفات خداوند: «و یهود گفتند که دست خداوند بسته است» (مائده: ۶۴). این باور یهودیان ناشی از همان اندیشه‌ای است که مردمان باستان خاور نزدیک در رابطه با خدایان اسطوره‌ای خود داشتند و آنان را مطابق با خصوصیات انسانی خود می‌سنجیدند و همان نیازها و محدودیت‌های بشری را که خود گرفتار آنها بودند، بر خدایانشان نیز بار می‌کردند. همچنین: «و (یهود) گفتند همانا خداوند فقیر است و ماییم ثروتمندان» (آل‌عمران: ۱۸۱). این باور یهودیان در رابطه با خداوند نیز به روشنی همان تأثیرات دین شرک‌آمیز باستانی خاور نزدیک را نمودار می‌کند. از آنجا که ایشان برای خدایان خود قربانی‌ها می‌کردند و خدایانشان را نیازمند قربانی‌های خود می‌دانستند و رابطه‌ی ایشان با خدایانشان به‌نوعی جنبه‌ی داد و ستد و تجارت داشت که در قبال برآورده کردن نیاز خدایان به قربانی، خدایان نیز نیاز پرستندگان و فدیهدهندگانشان را برمی‌آوردند (قرآنی، ج ۳، ۱۳۷۷: ۱۲۹-۱۳۲).

چنانکه از آیات تورات برداشت می‌شود، یهوه در این زمان، خدای خدایانی بود که البته دیگر خدایان را انکار نمی‌کرد. چیزی که در نخستین حکم از ده فرمان خواسته شده، این است که مقام او را برتر از دیگر خدایان قرار دهند. پیش از زمان اشعیا، یهودیان به‌ندرت در این اندیشه بودند که یهوه خدای همه‌ی قبایل و حتی همه‌ی عبرانیان است (دورانت، ۱۳۷۸: ۲۵۸-۲۶۰). اگر در پی یافتن سرچشمه‌ی این تحولات در تغییر نگرش یهودیان در رابطه با خدا به عقب بازگردیم، در نهایت به مجمع خدایان اسطوره‌ای خاورمیانه می‌رسیم که در هر دوره‌ای یکی از خدایان با غلبه بر سایر خدایان به مقام خدای خدایان ارتقا می‌یافت. در اساطیر این خدایان، برخی از ایشان می‌توانستند اهمیت خود را نزد پرستندگانشان، با نشان دادن خود به‌مثابه‌ی خدایان مقتدر حفظ کنند. به‌همین ترتیب می‌توان حدس زد که یهوه نیز شرایط خدای مقتدری را نزد یهودیان کسب کرده است.

انقلاب تک‌خدایی بنی‌اسرائیل در تقابل با ایزدان طوفان و باروری، و خدایان نرینه و مادینه صورت گرفت. در سویی خدایان نیرومند و پویا، مانند بعل و آشرا (که با آیین‌های فراوانی و خونی پرستش می‌شدند) قرار داشتند و در سوی دیگر یهوه قرار داشت که به تنهایی تمامی صفات وجود متعال اقوام «ابتدایی» را دربرمی‌گرفت. اما یهوه علاوه بر اینها، دارای قدرت و واقعیتی مذهبی بود که به نظمی کاملاً متفاوت تعلق داشت. برخلاف بعل و آشرا، یهوه با اسطوره‌های چندگانه و گوناگون احاطه نمی‌شد. او با قربانی‌های خونی و افزایش آیین‌ها مخالفت کرد و از مؤمنان، رفتاری دینی را می‌طلبید که با آنچه در پرستش بعل و آشرا گنجانده شده بود، تفاوت بسیار داشت (الیاده، ۱۳۷: ۱۴۴). در کتاب اشعیای نبی به روشنی بر این مسئله تأکید شده است: «منظور شما از قربانی کردن‌های بی‌شمارتان به پیشگاه من چیست؟ خداوند می‌گوید: من از پیشکش‌های سوخته‌میش‌ها، و دنبه‌جانوران پرواز لبریز شده‌ام، و خون گوساله‌های وحشی یا بره‌ها یا بزغاله‌های نر خوشایندم نیست ... انجام کارهای نیک را فراگیرید؛ به جست‌وجوی عدالت برآید...» (اشعیای نبی، باب ۱، آیه ۱۱-۱۷).

اما چرا در میان این‌همه ال، ال‌شادای یا خدای کوهستان باید این اقتدار را کسب کند؟ خدای یکتای حضرت ابراهیم، ال‌شادای، در آغاز خدای کوهستان بود؛ به این ترتیب عجیب نخواهد بود، اگر یهوه نیز خود را در کوهستان بر حضرت موسی و قومش آشکار کند. کوه‌ها از آغاز در اسطوره‌های بسیاری از ملل منبع الهامات غیبی و نزول خدایان بوده‌اند و همیشه نقش مرکز مقدسی را برای جهان ایفا می‌کردند. کوه‌ها نزدیک‌ترین نقطه به آسمان هستند و آسمان در دوران باستان جایگاه و منزلت خدایان بوده است. در دنیای باستان، به‌ویژه در مناطق بیابانی کوه‌ها دارای جنبه‌ای نمادین و گونه‌ای تقدس بودند. همچنین در اساطیر بسیاری از ملل، کوه نماد مرکز عالم یا مرکز آفرینش است (Eliade, 1961, p 41). نکته‌شایان توجه دیگر در این تحولات، نحوه ارتباط یهوه با قوم خود است. یهوه با وجود کسب عناصر خدای واحد و مقتدر در اندیشه یهودیان، همچون خدای بی‌صورت،

متعالی و مقتدری است که به صورت مستقیم و بی‌پرده با ایشان ارتباط برقرار می‌کند. این نکته‌ای است که بیش از هر نکته دیگری جلب توجه می‌کند. یهوه خدایی بود که مستقیماً با قوم خود ارتباط داشت و حتی می‌توان گفت که بن‌مایه مرکزی تاریخ یهود را رابطه یهودیان با یهوه شکل می‌دهد؛ در حقیقت این تاریخ، تاریخ خدا‌باوری این قوم است. اما از طرف دیگر، برای انسان کتاب مقدس، دیدن خدا و شنیدن صدای او مرگ‌آور بود و گوشت و خون انسان تاب آن را نداشت (دقیقیان، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۴). به عبارت دیگر خود این ارتباط غیرعادی، ارتباطی معجزه‌گونه بوده است و این معجزه تنها در آن نبود که یهوه با بنی اسرائیل سخن گفت، بلکه همچنین در آن بود که ایشان توانستند صدای خداوند را بشنوند و زنده بمانند. پس از این رابطه مستقیم خدا و انسان، این رابطه شکل نوینی به خود گرفت و ارتباط خداوند با انسان به صورت وحی پدیدار شد.

اما در تورات، اولین بار، نام یهوه از زبان موسی بیان می‌شود. هنگامی که در کوه حوریب، خدا به موسی ظاهر می‌شود، به وی می‌گوید «اهیه-اشر-اهیه^۱» و ادامه می‌دهد که به بنی اسرائیل بگو «اهیه^۲» مرا به سوی شما فرستاده است. این جمله در اصل «یهوه-اشر-یهوه^۳» بوده است و مفهوم آن «او سبب می‌شود باشد آنچه به وجود می‌آید» است. این مفهوم جدیدی نیست و با برداشت مصریان در مورد «آمن-رع و آتن^۴» شباهت دارد و دیگر اینکه این جمله ابتدا به عنوان نام یهوه مطرح نشده، بلکه شخصیت او را معرفی کرده است. برخی آن را «من آنم که هست و بود و خواهد بود» ترجمه می‌کنند. در عبری هرگاه بخواهند بر موضوعی تأکید کنند، دو بار تکرار می‌کنند و در وسط آن کلمه «اشر^۵» می‌گذارند و به این ترتیب «اهیه» به معنای من آنجا هستم یا من هستم، است. پس این

1. eh'yeh-esh-eh'yeh
2. eh-yeh
3. Jehu-esh-eh-Jehu
4. Amon-Ra'a & Aten
5. esher

جمله معنای «من هستم» همراه با تأکید است و «یه‌هوه» نیز به معنای او خلق می‌کند و به وجود می‌آورد، خواهد بود. در این جمله تمام توحید دین یهود بیان شده و مقصود آن بوده است که فقط یک خدا وجود دارد و او همان وجود ابدی است که همیشه و همه جا هست و خواهد بود (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۲۰۳-۲۰۴؛ فروید، ۱۳۴۸: ۱۶-۱۷).

در قرآن کریم نیز داستان ملاقات حضرت موسی با خداوند تکرار شده است و در آنجا نیز خداوند به حضرت موسی تأکید می‌کند که «من پروردگار یکتا و بلندمرتبه شما هستم»: «پس چون به آتش رسید ندا داده شد: ای موسی، همانا این منم پروردگار تو، پس نعلین خود برکن، زیرا تو در وادی مقدس طوی (سینا) هستی. و من تو را برگزیدم، پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فرادار. به یقین این منم خدای یکتا که جز من معبودی نیست، پس مرا پرستش کن و نماز را به یاد من برپا دار» (طه: ۱۴-۱۱). از آیه ۳۰ سوره قصص استفاده می‌شود که حضرت موسی این ندا را از سوی درختی که در آنجا بود، شنید و از مجموع این دو تعبیر استفاده می‌شود که حضرت موسی هنگامی که نزدیک شد، آتش را در درون درخت مشاهده کرد و این خود قرینه روشنی بود که این آتش، آتشی معمولی نیست، بلکه این نور الهی است که نه تنها درخت را نمی‌سوزاند، بلکه با آن هماهنگ و آشناست. تعبیر به «طوی» یا به دلیل آنست که نام آن سرزمین، سرزمین طوی بوده است، همان‌گونه که غالب مفسران گفته‌اند یا اینکه «طوی» که در اصل به معنای پیچیدن است، در اینجا کنایه از آنست که این سرزمین را برکات معنوی از هر سو احاطه کرده بود، به همین علت در آیه ۳۰ سوره قصص از آن به عنوان «البقعة المباركة» تعبیر شده است. به دنبال آن نخستین جمله وحی را موسی به این صورت دریافت کرد «من الله هستم، معبودی جز من نیست، اکنون که چنین است تنها مرا عبادت کن، عبادتی خالص از هرگونه شرک و نماز را برپای دار، تا همیشه به یاد من باشی». در این آیه پس از بیان مهم‌ترین اصل دعوت انبیا که مسئله توحید است، موضوع عبادت خداوند یگانه به عنوان یک ثمره برای درخت ایمان و توحید بیان شده و به دنبال آن دستور به نماز، یعنی بزرگ‌ترین عبادت و مهم‌ترین پیوند خلق با

خالق و مؤثرترین راه برای فراموش نکردن ذات پاک او داده شده است (مکارم شیرازی، ج ۱۳، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۲۰۰). همچنین: «پس چون به نزد آتش آمد، ندا داده شد که پر خیر و برکت است آن کس که در آتش است و آن کس که در کنار آن است و منزه است خداوند، پروردگار جهانیان. ای موسی، در حقیقت این منم خدای مقتدر غالب حکیم» (نمل: ۸-۹).

اما چکیده توحید مورد نظر حضرت موسی را می‌توان در ده فرمان تورات به‌روشنی مشاهده کرد: ۱. من یهوه خدای تو هستم که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم، تو را جز من خدایی دیگر نخواهد بود؛ ۲. صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما (سفر خروج، باب ۲۰، آیه ۱-۱۷). در این فرامین نخستین فرمان، بنیان اجتماع دینی جدیدی را می‌گذارد که بر هیچ قانون مدنی تکیه ندارد و تنها بر پایه فکر وجود خدا بنا می‌شود. خدا در این اجتماع از دیده‌ها پنهان و پادشاه جهان است، قانون و شریعت را برای آدمی می‌فرستد و مجازات هر گناهی را معین می‌کند؛ ملت این خدا «اسرائیل» نام دارد که معنای آن دفاع‌کنندگان از خداست. فرمان دوم مستلزم آن بود که سطح فکر یهودیان ترقی کند، زیرا با وجود آنکه در اسفار پنج‌گانه همه جا یهوه به صورت بشری توصیف شده بود، از هر خرافه و انسان‌منشی خدا جلوگیری می‌کرد (مالرب، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۵).

البته شایان ذکر است که این برگزیدگی قوم بنی‌اسرائیل توسط خداوند، بعدها به صورت بهانه‌ای در دست برخی یهودیان نژادپرست و متعصب قرار گرفت، تا آن را وسیله مشروعیت‌بخشی به کارهای خلاف انسانیت خویش قرار دهند. برگزیدگی قوم یهود از سوی خداوند به وسیله عهدی که میان جد بزرگ ایشان، ابراهیم، و خداوند به جهت

الگو قرار دادن ایشان برای جامعه انسانی بسته شده بود (عهدی که در زمان حضرت موسی علیه السلام بار دیگر در سینا تجدید شد) سبب شده است تا این مفهوم در میان برخی از ایشان صورت نژادپرستی و کوچک شمردن اقوام دیگر را به خود بپذیرد، تا جایی که خود را فرزندان خاص خداوند، سوای از انسان‌های دیگر در نظر بگیرند و برای خویش امتیازات خاصی از جمله بهشتی بودن قطعی را ابداع کنند: «ما فرزندان خداوند و دوستان خاص او هستیم» (مائده: ۱۸) «و آنها (یهودیان) گفتند کسی در بهشت داخل نمی‌شود، مگر اینکه یهودی یا نصرانی باشد» (بقره: ۱۱۱) (قرآنی، ج ۳، ۱۳۷۷: ۵۳-۵۴).

۱.۲. یهوه در نظام قبیلگی دوران داوران

در پی ورود یهودیان به کنعان و استقرار این قبایل در شمال و جنوب این سرزمین، قبایل شمال که بر جایگاه مراکز و معابد مهم کنعانیان قرار یافته بودند، تحت تأثیر باورهای ایشان، یهوه را از یاد بردند و به پرستش خدایان ملت مغلوب یعنی آشرا، بل و خدای مار مشغول شدند. اما قبایل جنوبی صحراگرد و چادرنشین، همچنان با حکومت داوران و قانون تورات زندگی می‌کردند. از این هنگام است که صفات چنین خدایانی خود را به وضوح در برداشت یهودیان از یهوه نهادینه می‌کند و یهوه خلوص و تعالی را که در اندیشه این قبایل داشت، با تندیس‌ها و تصاویری جانشین می‌کند تا به زمین انسان‌ها نزدیک‌تر شود. اما یکپارچه شدن کشور در زمان پادشاهی حضرت داوود، زمینه را برای پاکسازی اذهان ایشان از تصاویر وارداتی خدایان ملت‌های مجاور (که به مفهوم یهوه اضافه شده بودند) فراهم کرد. کاهنان جنوبی به سرزمین شمالی رفتند و با کیش پرستش «گاو نر»^۱ مبارزه کردند. آنان کاهنه‌های معابد آشرا را فاحشه خطاب کردند و تنها قربانگاه مجاز را قربانگاه یهوه دانستند (دقیقیان، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۵؛ دورانت، ۱۳۷۸: ۲۵۴-۲۵۷).

1. Apis

در قرآن کریم نیز از این نسبت‌های شرک‌آمیزی که برخی از یهودیان مذکور تحت تأثیر جوّ دینی و فرهنگی اقوام میزبانی همچون کنعانیان، بر خداوند یکتایشان بار کرده بودند، شواهدی یافت می‌شود. یکی از این نسبت‌های شرک‌آمیز قائل شدن فرزند برای خداوند بود که به روشنی تحت تأثیر آیین‌های شرک‌آمیز مللی بود که در همسایگی یا همراه یهودیان در آن دوره یا پیش‌تر از آن می‌زیستند در دین و اندیشهٔ ایشان رخنه کرده بود: «و گفتند خداوند فرزندی اختیار کرده است» (بقره: ۱۱۶) و در جای دیگر آمده است: «یهود می‌گفتند عزیر پسر خداوند است» (توبه: ۳۰). این اعتقادات شرک‌آمیز به روشنی تحت تأثیر عقاید مصریان، کنعانیان و به‌طور کلی آیین‌های باستانی خاورمیانه در میان یهود شکل گرفته بودند. در تفکر یهودی عزیر فرزند خداست و در تفکر نصاری نیز حضرت عیسی را فرزند خدا معرفی می‌کردند و مشرکان نیز فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند. ظاهراً این نیاز به فرزند به این دلایل است: اول اینکه عمرش محدود است و میل به بقای خویش و نسل خویش دارد؛ دوم اینکه قدرتش محدود است و نیازمند معاون و کمک‌کننده است و سوم اینکه نیازمند محبت و عاطفه است و باید مونسی داشته باشد (قرائتی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۲۳۹-۲۴۰).

اما در دورهٔ حکومت حضرت داوود و سلیمان علیهم‌السلام، به دلیل تغییر سیستم حکومتی یهودیان از نظام شیخی و قبیله‌ای به حکومت مقتدر مرکزی و پادشاهی و قرار گرفتن بنیان اقتصادی جامعه بر کشاورزی، تغییر نگرشی اساسی در نحوهٔ برداشت ایشان از مفهوم خدا ایجاد شده بود. برداشتی که یهودیان تا این زمان از یهوه داشتند بر پایهٔ ترس از خدای مهیب و مقتدری استوار بود که نافرمانان از فرامین خود را تا چند نسل مجازات می‌کرد. یهوه با وجود تأکید شدیدش بر منزه دانستن خود از تصاویر، اما در اندیشهٔ یهودیان بیشتر به شیخ بزرگی می‌مانست که بر کل جهان ایشان با ترس حکومت می‌کرد. قربانی‌هایی که ایشان برای وی می‌کردند حاکی از فرمانبری همراه با ترس ایشان است. حضرت داوود و سلیمان سعی بسیاری داشتند که پرستش و فرمانبری یهودیان از یهوه را به جای قربانی‌ها و

عبادات ظاهری، به سمت قانون‌ها و نظامات مدنی و اخلاقی تغییر جهت دهند و روحیه خشک و خشن این قوم بیانگرد را با تغییر نگرششان نسبت به یهوه اندکی لطیف کنند. سخنانی که حضرت سلیمان در هنگام گشایش معبد ایراد فرمودند، تأییدی بر این مطلب است: «اما آیا خداوند در حقیقت بر زمین ساکن خواهد شد. اینک آسمان‌های بلند تو را گنجایش ندارند، تا چه رسد به این خانه‌ای که من بنا کرده‌ام» (اول پادشاهان، باب ۸، آیه ۲۷). این سخنان نشان از تلاش حضرت سلیمان برای ارتقای برداشت یهودیان از یهوه برای تعالی وی از امور نفسانی و انسانی بود که یهودیان در اذهان خویش و در تأثیر از برداشت ملل مجاور از خدایانشان، برای یهوه قائل بودند. در قرآن نیز بر موحد بودن حضرت سلیمان علیه السلام و تنزیهی که وی از خداوند می‌کرد، تأکید شده است: «... (بلقیس) گفت: پروردگارا من به خودم ستم کرده‌ام و اینک در برابر پروردگار جهانیان همراه با سلیمان اسلام آوردم» (نمل: ۴۴). ملکه سبا در اینجا واژه «همراه» را به کار می‌برد (همراه سلیمان) تا روشن شود در راه خدا همه برادرند و برابر، نه همچون راه و رسم جباران که بعضی بر بعضی مسلط و گروهی در چنگال گروهی اسیرند، در اینجا غالب و مغلوبی وجود ندارد و همه بعد از پذیرش حق در یک صف قرار دارند. درست است که ملکه سبا، قبل از آن هم ایمان خود را اعلام کرده بود، در اینجا اسلام ملکه به اوج خود رسید، لذا با تأکید بیشتر، اسلام را اعلام کرد. او نشانه‌های متعددی از حقانیت دعوت سلیمان را، قبلاً دیده بود. آمدن هدهد با آن وضع مخصوص، قبول نکردن هدیه کلان که از ناحیه ملکه فرستاده شده بود، حاضر کردن تخت او از آن راه دور در مدتی کوتاه و سرانجام مشاهده قدرت و عظمت فوق‌العاده سلیمان و در عین حال اخلاق مخصوصی که هیچ شباهتی با اخلاق شاهان نداشت. داستان از موهبت علم وافر که خداوند در اختیار سلیمان و داود گذاشته است، شروع می‌شود و به توحید و تسلیم در برابر فرمان پروردگار ختم می‌شود، آن هم توحیدی که پایگاهش نیز علم است (مکارم شیرازی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۴۲۱-۴۲۲).

تا این زمان، اندیشه یهودیان، با برداشت ایشان از پروردگار مهیبی که ایشان را تحت اراده خویش دارد و در مقابل این خدا فنای محض هستند، تاریک شده بود. با وجود کوششی که حضرت داوود و سلیمان کردند تا دین یهوه را با رنگ و نغمه زیبا کنند، پرستش این خدای ترسناک تا قرن‌های متمادی، بیش از آنکه بر پایه مهر و محبت باشد، بر ترس مبتنی بود. اما باید به این نکته توجه داشت که شاید در آن دوران دور ضرورت اقتضا می‌کرده است که پیروان یک کشور یا کسانی که در داخل و خارج سبب فتنه می‌شدند، پیوسته در حال ترس به سر برند؛ ناچار بیشتر دین‌های اولیه، از جمله یهود، بر پایه ترس و هراس از خدای مهیبشان بنا شده بودند و اسرار و غوامض فراوان داشتند (دورانت، ۱۳۷۸: ۲۶۰).

۲.۲. یهوه، خدای اخلاق‌گرای انبیا

برداشتی از یهوه که انبیا قصد القای آن را به ذهن جمعی یهودیان داشتند، در حقیقت برداشتی بود از خدایی اخلاق‌گرا که بیش از آنکه انتظار عبادات و قربانی‌های ظاهری داشته باشد، قربانی نفس‌پرستی و خودپرستی را از ایشان انتظار داشت. گفتیم پس از ورود بنی‌اسرائیل به سرزمینی که یهوه بدیشان وعده داده بود، برخلاف دستورات اکید یهوه بر عدم تصویرسازی و نسبت دادن صفات خدایان بیگانه به وی، ایشان به تدریج یهوه را جانشین بعل دانستند و زمانی نگذشت که در درون معابد و محراب‌های «بیت‌ئیل» گاوی ماده ساخته شده از زر ناب گذاشتند و آن را تمثال و رمز وی نام دادند. برای خدای خود صفات جدیدی تصور کردند و همان قوای فوق‌الطبیعه را که کنعانیان برای گاو ماده صاحب دو شاخ قائل بودند، برای یهوه نیز معتقد شدند. به این دلیل انبیایی چند برای اصلاح برداشت یهودیان از یهوه ظهور کردند (Trachtenberg, 1975, p 231).

البته کار اصلاحی انبیا در این زمان بسیار مشکل بود، زیرا آرایش‌هایی که یهودیان در طول مدت مدیدی که بر آنها گذشته بود، بسی سخت شده و باورهای خرافی و شرک‌آمیز بسیاری تحت تأثیر ارتباط با بیگانگان در وجودشان ریشه دوانیده بود که ریشه‌کن کردن

آنها عزمی جدی و ایمانی راسخ را از سوی انبیاء می‌طلبید. در این راه انبیا با وجود تلاش‌های بسیار دچار آزار و اذیت‌های بسیار شدند و حتی به شهادت رسیدند. امری که علاوه بر کتاب مقدس در قرآن کریم نیز به آن اشاره رفته است: «بگو پیش از من پیغمبرانی آمده و برای شما هرگونه معجزه آورده و این را هم که خواستید، نیز آوردند پس اگر راست می‌گویید و به این شرط ایمان می‌آورید، برای چه آن پیامبران را کشتید؟» (آل عمران: ۱۸۳) (مکارم شیرازی، ج ۳، ۱۳۸۸: ۲۵۴-۲۵۸). همچنین باید توجه داشت که کار انبیا در اصلاح کیش یهوه در این زمان همانند آوردن کیشی نو بود، زیرا که باورهای یهودیان در اثر اثرپذیری از باورهای شرک‌آلود بیگانه آنچنان دستخوش تحریف شده بود که در مقابل دعوت انبیا به شدت واکنش نشان می‌دادند، زیرا انبیا را بدعت‌گذار در دین می‌دانستند و این از جنبه دوری تدریجی ایشان از کیش آغازین یهوه رخ کرده بود.

در همین زمینه، اشعیای^۱ نبی قاطعانه تجسد در مورد خدا را نفی کرد. اندیشه‌های او بعدها از سوی ابن‌میمون دنبال شد و در فلسفه روشنگری از سوی باروخ اسپینوزا بسط یافت. اشعیای نبی چنان تأکیدی بر عدالت اجتماعی در تعریفش از پرستش خدای یکتا داشت، که برخی اظهار می‌دارند، اگر افلاطون و ارسطو اشعیای نبی را می‌دیدند، او را ریشخند می‌کردند، زیرا به جای جست‌وجو در فکرت، عدالت و تعریف برابری، نگران بیوه‌ای بود که حقش را خورده بودند و نیز دلمشغول تهیدستی که با گرسنگی دست به گریبان بود (Koshner, 1993: 45). طی این سال‌ها، توجه به مراسم قربانی‌های ظاهری و عبادات سوری سبب بی‌توجهی به اصل و اساس دین، یعنی نوع‌دوستی و محبت و برادری شده بود. رخدادی که در میان یهودیان بارها رخ داده بود، چنانکه علاوه بر کتب انبیا یهود در قرآن کریم هم شماتت شده است.

1. Esha' ya

خداوند در قرآن کریم خطاب به یهودیانی که تنها به عبادات ظاهری همراه با ریاکاری اکتفا کرده بودند، بیان می‌دارد: «تنها اینکه روی‌های خود را (برای عبادت) به سوی مشرق و مغرب بگردانید، نیکی نیست، و اما نیکی حقیقی (ایمان و رفتار) کسی است که به خداوند و روز آخرت و فرشتگان و کتاب و انبیا ایمان آورد و مال خود را با آنکه آن را دوست دارد، از روی محبت به خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و سائلان و در راه آزادی بردگان بدهد و نماز را بر پا دارد و زکات بپردازد، و وفاداران به پیمان خویش آن‌گاه که پیمان بندند و شکیبایان در سختی مالی و ضرر جسمی و هنگام جهاد هستند. آنها هستند که راست گفته‌اند و آنها هستند که پرهیزگارند» (بقره: ۱۷۷) (قرائتی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۳۴۸-۳۵۱).

اما دیگر رخداد مهم در این دوران، یافت شدن سفر تثنیه در سال هجدهم پادشاهی «یوشیا»^۱ بود که سبب تحول عظیمی در جهت بازگشت ایمان به یهوه شد. پس از خواندن نسخه یافت‌شده در نزد پادشاه، وی خانه خدا را از ظروف بعل^۲ و اشیره پاک و کاهنان آنان را اخراج کرد. او همچنین مذبح بیت‌ئیل را که به مکان اجرای آیین‌های خدایان اختصاص یافته بود، ویران کرد و اصحاب اجنه و جادوگران را از بین برد. حقوق نبی^۳ نیز یکی از کاهنانی است که در پاک کردن خانه خدا به اشعیای اول کمک کرد. وی خداوند را خدای تمامی جهان می‌دانست. خدا از دیدگاه او مهربان و عادل بود. ارمیا^۴ نیز یکی از لویانی بود که همراه حبقوق و تحت تأثیر اشعیای اول، با بت‌پرستی در معبد مبارزه کرد. ارمیا دادرسی تهیدستان از سوی یک فرمانروا را عین شناخت خدا می‌دانست (دقیقیان، ۱۳۷۹: ۸۷-۹۴؛ ناس، ۱۳۵۴: ۳۴۶-۳۴۸). فعالیت‌های فداکارانه انبیا سبب شد تا اذهان یهودیان برای

1. Yoshiya
2. Ba'al
3. habkook
4. Ermia

پذیرش مفهوم جدید و متعالی‌تری از یهوه که وی را در اندیشه یهودیان از خدایی قبیله‌ای و شبه‌انسانی به خدایی جهانی و فارغ از اوصاف خدایان قبیله‌ای تبدیل می‌کرد، آماده شود؛ امری که در نهایت در میدان تحولات اساسی اندیشه یهودیان در تبعید بابلی رخ نمود.

۳.۲. یهوه خدای جهانیان

تبعید بابلی یکی از مهم‌ترین مراحل سیر تحولات اندیشه یهود در رابطه با برداشت ایشان از مفهوم خداوند است. در واقع پس از این دوره بود که در اندیشه یهودی مسلّم شد که خدای ایشان نه تنها خدای قوم اسرائیل، بلکه خدای جهانیان است. عوامل بسیاری در این تغییر نگرش اساسی یهود در رابطه با خدایشان مؤثر بوده است. در تبعید بابلی (۵۳۹-۵۸۶ ق م) بابلیان برخلاف آشوریان، یهودیان را از پرستش یهوه منع نکردند. پس از چندی که ارتباط یهودیان با موطن قدیمی آنها به فراموشی سپرده شد، ایشان در بررسی باورهای بیگانه در مورد خدا تا جایی پیش رفتند که برخی از آنها به اعتقادات ضد یهود در این مورد نیز رسیدند. مواجهه یهودیان با فرهنگ‌ها و باورهای بیگانه در این دوران موجب شد که ایشان به مسائل دیگر چون ادبیات و فلسفه و مطالعات کلامی دینی پرداختند و این موضوع سبب دگرگونی و پیشرفت بسیاری در برداشت ایشان از مفهوم خداوند شد (ایزدپناه، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۶؛ دورانت، ۱۳۷۸: ۲۶۷-۲۶۸).

روی آوردن یهودیان به تجارت در این دوران، بر این تغییر نگرش اساسی بی‌تأثیر نبوده است. در اسارت بابلی، یهودیان به دلیل آنکه از انجام دادن اشتغالات کشاورزی و زمینداری منع شده بودند، به بازرگانی روی آوردند که این امر زمینه را برای ارتباط بیش از پیش ایشان با فرهنگ‌های دیگر فراهم آورد (Fast, 1988: 83). بنابراین با مسافرت یهودیان به اقصی نقاط جهان متمدن آن روزگار، برداشت نادرستی نیست، اگر بیندیشیم که افکار و آرای مردمان آن سرزمین‌ها در رابطه با خداوند و جهان، بر آرا و اعتقادات یهودیان در رابطه با خداوند تأثیر شایان توجهی نهاده باشد.

یهودیان از طریق این ارتباطات دریافتند که خدایان اقوام دیگر، چندان تفاوتی با خدای خودشان ندارند؛ همچنانکه انسان‌های دیگر نیز شبیه به خودشان هستند. همه این‌ها سبب شد تا اشعیای نبی اولین پیامبر یهودی باشد که به‌وضوح یهوه را به‌عنوان خدای واحد عالم توصیف کرد. «خدای دیگری سوای من نیست، خدای عادل و نجات‌دهنده» (اشعیای نبی، باب ۴۰، آیه ۱۲-۲۶ و باب ۴۴، آیه ۶-۲۰). حزقیال^۱ نبی نیز در ادامه همین راه، سلطنت خداوندی را به همراه عفو و رحمت الهی موعظه می‌کرد. این همه سبب شد تا یهودیان بلافاصله پس از تبعید، از گرایش به سمت بت‌پرستی (که با وجود محکومیت صریح اولیه آن در فرمان دوم از ده فرمان، در دوران پیش از تبعید از خود نشان داده بودند) فاصله گرفتند. در بازگشت از تبعید، یهوه به آزادی در معبد خویش و از سوی قوم خویش ستایش شد؛ با این تفاوت که اکنون نه تنها خدای قوم یهود، بلکه خدای جهانیان خوانده می‌شد (هیوم، ۱۳۷۴: ۲۵۱-۲۵۲؛ آرمسترانگ، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

۴.۲. سیمای فلسفی-عرفانی یهوه

با حمله و استیلای یونانیان بر شام و فلسطین (۳۳۲ ق م) فرهنگ یونانی در میان یهودیان گسترش یافت و طرز تلقی یهودیان از خدایشان رنگ فلسفه ارسطویی و نوافلاطونی گرفت. فیلون اسکندرانی^۲ (۲۰ ق.م)، برجسته‌ترین دانشمند یهودی این دوران تحت تأثیر نظریه واحد و فلسفه صدور نوافلاطونی سعی در هماهنگ کردن الهیات و خداشناسی یهود با این مکتب فلسفی داشت (I. Kolatch, 1981, p171). پس از پراکندگی یهودیان و تسلط رومیان بر اسرائیل، تصرف روم شرقی و متعاقب آن شمال آفریقا و اسپانیا توسط مسلمانان یکتاپرست، فرصت خوبی را در اختیار یهودیان نهاد تا بتوانند در فضای مناسبی، اندیشه خویش را با تعمق در ذات خدای یکتایشان جلا دهند. به دلیل قرابت‌های نژادی،

1. Hezkial

2. Philo de' Alexandria

فرهنگی و دینی که میان اعراب مسلمان و یهودیان وجود داشت، زمینه برای این کار مساعد به نظر می‌رسید. یهودیان در اسپانیا دوران آرام و مستعدی برای رشد علمی داشتند و ترجمه متون فلسفی یونانی به زبان عربی، موجب ترقی مسائل دینی آنها شد. از موسی‌بن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴م) و دیگر دانشمندان آثاری پدید آمد که تلاشی نو برای ترقی آیین یهود خصوصاً در جهت توحید بود. یکی از کارهای ابن‌میمون، تدوین اصول سیزده‌گانه اعتقادی دین یهود بود که در آن جایگاه خداوند نزد یهودیان و سایر اصول اعتقادی گنجانده شده است (راسل، ۱۳۴۰: ۲۵۳).

اصول سیزده‌گانه دین یهود، پایه الهیات یهود است. این شیوه طرح اصول، بعدها در فلسفه به صورت اصول موضوعی مطرح شد. از جمله اصول موضوعی اسپینوزا^۱ درباره خدا برگرفته از همین فهرست کهنسال اصول دین یهود است. این سیزده اصل عبارتند از: ۱. ذات اقدس حق در همه جا حاضر و ناظر است؛ ۲. ذات اقدسش یکتا و بی‌همتاست؛ ۳. ذات مقدسش نه شکل دارد و نه دارای جسم است؛ ۴. ذات ذوالجلالش مقدم بر همه کائنات و موجودات است؛ ۵. جز ذات خدای متعال هیچ موجود و کائنی را نباید ستایش و پرستش کرد؛ ۶. ذات مقدسش از اندیشه و افکار بنی‌آدم علیم و خبیر و آگاه است؛ ۷. نبوت حضرت موسی علیه السلام برحق است؛ ۸. او اشرف جمیع پیامبران یهود است؛ ۹. تورات از جانب خدا عطا شده است؛ ۱۰. تغییر و تبدیلی برای دستورات آن نخواهد بود؛ ۱۱. پروردگار متعال شریران را مکافات داده و نکوکاران را پاداش نیکو عطا می‌فرماید؛ ۱۲. شخصیتی به نام ماشیح برای ایجاد عدالت اجتماعی و صلح عمومی در دنیا از جانب حق ظهور خواهد کرد؛ ۱۳. خدای متعال با مراحم کثیرش مردگان را در آخرالزمان احیا خواهد فرمود (دقیقیان، ۱۳۷۹: ۲۶۷).

1. Baruch Spinoza

در این اصول موضوعه، که تاکنون نیز مورد اعتقاد یهودیان است، به روشنی می‌توان تعالی یافتن بیش از پیش خداوند و منزه شدنش را مشاهده کرد. اسپینوزا با توجه به همین اصول در منزه دانستن ذات خداوند، برای شرح شناخت خود از مفهوم خدا سه اصطلاح، «جوهر^۱»، «صفات^۲» و «حالات جوهر^۳» را مطرح می‌کند؛ از نظر وی مبدأ باید چیزی باشد که نیازمند علت نیست و هنگامی که اندیشیده می‌شود، اندیشنده را به چیزی برتر از خود متوجه نمی‌کند. جوهر، آن چیزی است که هستی‌اش مستلزم وجود چیزی دیگر، به‌عنوان علت هستی او نیست. اندیشیدن جوهر به‌عنوان چیزی که وجود ندارد، منافی با معنای جوهر است، زیرا معنای چنان اندیشه‌ای این است که هیچ چیز وجود ندارد. اینکه هستی هست، یا به قول اسپینوزا جوهر هست، برای اسپینوزا تنها اندیشه‌ای به‌طور کلی نیست؛ بلکه در عین حال اندیشه بسیار مؤثر و فراگیر و بی‌نهایت درباره‌ی خداست که در هر اندیشه و تجربه‌ای آنجا که آدمی به ژرفای آن چه اندیشیده و تجربه شده است، می‌نگرد، تأیید می‌شود (یاسپرس، ۱۳۷۵: ۲۱-۲۲؛ راسل، ۱۳۴۰: ۴۳۵).

همچنین طریق حکمی و عرفانی همچون «قبالا» در این سال‌ها تأثیرگذاری بسیاری بر افکار و اعتقادات یهودیان در رابطه با خداوند و جهان داشت. قبالا که مدعی شناختی رمزی از خداوند است، در حقیقت درباره‌ی حیات الهی و ارتباطش با حیطة غیرالوهی هستی بحث می‌کند. ارتباط یادشده تابع «قانون تناظر» است. از این منظر، قلمرو غیرالوهی نمادی از الوهیت است، یعنی واقعیتهایی که واقعیت عالی‌تر دیگری را آشکار می‌کند و از همین جاست، که عمل متقابل یکی بر دیگری (که با آن متناظر است) تحقق می‌یابد (Vajda, 1995: 440). واژه قبالا از ریشه عبری «قبل^۴» به‌معنای قبول کردن و پذیرفتن،

1. Substance
2. Attribute
3. Modus
4. Kabbalah
5. Qbl

گرفته شده است. خود کلمه قبالا به معنای نظریه‌ای باطنی است که بنا بر معتقدات قوم یهود مستقیماً از جانب «یهوه» به ابراهیم یا به آدم ابوالبشر الهام شده، از آن پس به وسیله زنجیره‌ای ناگسسته از اهل راز منتقل شده است (آلو، ۱۳۶۸: ۲۵۱).

در ابتدا، واژه «قبالا» به ویژه برای دلالت بر سنت عرفانی، به کار نمی‌رفت. در کتاب تلمود، واژه قبالا در پاره‌های افزوده بر کتاب‌های پنج‌گانه تورات آمده است و در ادبیات تلمودی پسینی، قبالا به مفهوم قانون یا شریعت شفاهی^۱ نیز به کار رفته است. در نخستین دهه سده سیزدهم، سنت‌های رازورانه برای اشاره به ایزدان و فرشتگان، مفهوم قبالا را برگرفته‌اند. پیران عرفانی به هنگام بحث از «روح مقدس یا شخینا»، عادت داشتند که این‌گونه حالت‌های فراحی را به میانجی دانش قبالا، با زمزمه در خاموشی، به شاگردان و دیگر آموزگاران بازگو کنند. «هخما» که به معنای حکمت است، تجلی نیروی آفرینندگی یهوه بود که بعدها در سنت حاخامی به شخینا تبدیل شد (دقیقیان، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۹؛ Abhayananda, 2007: 33). قبالا، پدیده‌ای یگانه و نوع خاصی از عرفان است که همزمان دربرگیرنده سه مفهوم «رازوری^۲»، «یزدان‌شناسی^۳» و «آفرینش‌شناسی» است. قبالا از آغاز رشد و تکامل، دارای ویژگی‌های عرفانی رازورانه و نهانی همبسته و همسان با «گنوسیسم» بوده است. این جریان دارای پیوند بسیار با تاریخ فرهنگ هلنی و آیین «وحدت وجودی» پایانه دوران باستان است. مهم‌ترین سند مکتوب این آیین، کتاب «روشنایی^۴» است که ابتدا به زبان آرامی در اواخر قرن سیزدهم در اسپانیا نگاشته شد. کتاب زوهر به صورت تفسیری بر پنج کتاب موسی، کتاب «روت» و «غزل غزل‌های سلیمان» نوشته شد. زوهر بیانگر تعلیم عرفانی است، درباره گوه‌ها ناشناخته یزدانی که در غایت

-
1. Oral Law
 2. Holy Spirit or Shekhinah
 3. Esoterism
 4. Theosophy
 5. Zohar

«نامتناهی»^۱ است و نمی‌توان هیچ سخنی در مورد او گفت. با این‌همه، یزدان را می‌توان با نور درون و با مراقبه از راه تابش انرژی کیهانی برآمده از افلاک، «سپهرها» یا «عددها»^۲ که در اصطلاح‌شناسی قبالیایی تجلیات وجود ذاتی خداوند و انسان ازلی دانسته شده‌اند، شناخت (کویانی، ۱۳۸۴: ۱۵-۲۴).

پیروان قبالا از صفات یا اسامی ذات الهی معانی و حقایقی را کشف می‌کردند و مسائل مهم مذهبی و پیچیدگی‌های مافوق طبیعی گوناگون را در معرض تحقیقات قباله‌ای قرار می‌دادند و برای این نوع سؤالات، جواب‌هایی پیدا می‌کردند.^۳ مبادی فلسفه فیلون و حکمت گنوسی اسکندریه را نیز با این شیوه و روش تحلیل کردند و مبادی تازه‌ای وضع کردند، که از خداوند نوری الهی ناشی می‌شود، همان‌طور که پرتو ظاهری از خورشید می‌تابد؛ این نور که از مرکز الهی می‌تابد «مشیت» است که از آن دو چیز دیگر تراوش می‌کند: «حکمت» و «علم» که از ترکیب آن دو که یکی مذکر و دیگری مؤنث است، «لطف» و «قوت» زاییده می‌شود. از ترکیب این دو (لطف و قوت) که آنها نیز نر و ماده‌اند، «جمال» به‌وجود می‌آید و بالأخره از «لطف» و «قوت» و «جمال» جهان هستی صورت وجود یافته است. انسان که دارای همه این اوصاف و کمالات است، در حقیقت عالم صغیر است و همه قوای موجود در عالم کبیر در پیکر او به‌صورت خرد و کوچک وجود دارد و اعمال آن قوای عظیم برای انسان جز به‌وسیله استعمال کلمات و حروف و اعداد امکان ندارد و شناختن مسیحا نیز به‌وسیله همان‌ها میسر است (رنجبران، ۱۳۸۹: ۲۵۱-۲۵۲).

1. Einsof

2. Sefirot

۳. مثل اینکه از خداوند که کمال محض است، چگونه موجودات ناقصی چون جهان و انسان به‌وجود می‌آید و چگونه از وجود لایتناهی، شیء متناهی صادر می‌شود

نویسندگان دائره‌المعارف یهود، متفکران قبالیی را پیرو گونه‌ای «پان‌تئیزم^۱» می‌دانند. این اصطلاح تکمیل‌کننده «پان‌تئیزم^۲» است. اساس پان‌تئیزم وحدت خدا با جهان آفرینش و طبیعت بود. به بیان دیگر خدا را از جهان جدایی ناپذیر می‌دانستند. ولی دیدگاهی که نام آن را پان‌تئیزم گذاشته‌اند، جهان را از خدا جدایی ناپذیر می‌دانست، ولی خدا را از جهان جدایی پذیر می‌شمرد. دیدگاه یهودیت سنتی که در میدراش بازتاب یافته از این قبیل است: «خداوند یکتای مقدس جایگاه جهان است، ولی جهان جایگاه او نیست». برداشت قبلا از مفهوم خدا نیز به چنین نگرشی می‌انجامد. «خدا همه چیزهایی است که وجود دارند، ولی همه چیزهایی که وجود دارند، خدا نیستند». به این صورت حضور در عین غیاب، اساس این دیدگاه است. خدا به همان اندازه که بیرون از جهان حضور دارد، درون جهان نیز حضور دارد (Byrne & Houlden, 1995: 342-367). در نهایت باید افزود که در شمایی کلی، یهودیان پس از گذر از مراحل گوناگون از جان‌پرستی تا برداشت قبالیی از خداوند، دوباره به وحدت آغازین با جهان بازگشته‌اند، با این تفاوت که اکنون نه جایگاهی برای ارواح و خدایان بلکه تجلی پیوسته‌ای از خدای واحد دیده می‌شود که خود را در آینه انسان و جهان می‌نمایاند؛ انسان و جهانی که جز تجلی هستی خود او نیست.

نتیجه‌گیری

از مفهوم خدا نزد عبرانیان و بنی‌اسرائیل همراه با حضرت موسی، تا مفهوم خدای اسپینوزا و قبلاها راهی پر فراز و نشیب طی شده است. اندیشه یهودی در این راه متحمل فراز و فرود بسیاری بود و عوامل بسیاری به تکامل مفهوم خدا نزد یهودیان یاری رساندند. یهودیان پیش از آنکه با خدای خویش، یهوه، در واقعه تاریخی سینا ملاقات کنند، دوره‌ای طولانی از جان‌پرستی، بت‌پرستی و شرک را پشت سر نهاده بودند. یهوه نیز پیش از آنکه

-
1. Panentheism
 2. Pantheism

خدای واحدی برای جهانیان باشد، خدای قومی یهودیان بود که حتی وجود سایر خدایان را هم انکار نمی‌کرد و تنها قوم خود را از پرستش خدایان اقوام دیگر منع کرد و به پرستش خویش وامی‌داشت. یهوه در آغاز در اندیشه یهودیان دارای جلوه‌های انسان‌گونه‌ای بود؛ خدایی بود، عادل و دشمن دروغ و پیمان‌شکنی و به‌شدت اخلاق‌مدار که ده فرمان را به موسی داد، تا هر فرد از قوم برگزیده‌اش همیشه آنها را مطمح نظر قرار دهد. خداوند خود در کتاب مقدس و قرآن کریم به تفصیل به آغاز و گسترش اندیشه خدا‌باوری ایشان از زمان شکل‌گیری قومشان با مهاجرت حضرت ابراهیم علیه السلام تحت نام عبرانیان و پس از حضرت یعقوب علیه السلام تحت نام بنی‌اسرائیل پرداخته است.

تنها از آغاز سده هفتم پیش از میلاد است که «واحدپرستی قومی» به تدریج به شکل «واحدپرستی کامل» در آمد. در این زمان، در قلمرو انبیا، یکتاپرستی اخلاقی تهیه و تدوین شد و خدای همگانی و عدالت مطلق به وجود آمد. کتاب شاهان مبارزه بین طرفداران یهوه و پیروان بعل را نمودار می‌کند. این مبارزه نموداری از تقابل اندیشه‌های شرک‌آمیز وارداتی و یکتاپرستی متعالی این قوم بود که به روشنی در کتاب مقدس و قرآن کریم نمودار شده است. در قرن ششم پیش از میلاد، اشعیای نبی خدای اسرائیل را خدای بزرگ اعلام کرد و اینکه اقوام دیگر نیز باید پیرو خدای واحد شوند و به عدالت او احترام گذارند. از این پس یکتاپرستی یهودی برقرار شد، نام یهوه از مفهوم قومی تجاوز کرد و به جای آن کلمه خدا^۱ به کار رفت.

در دوران‌های مختلفی همچون اسارت بابلی و آشنایی یهودیان با زرتشتیان و یونانیان، اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و دینی ایشان در رابطه با خداوند بر اندیشه یهودیان در این رابطه اثر گذاشت و آن را بارورتر کرد. در دوره تسلط اسلام و قرون وسطی، بحث‌های کلامی در رابطه با ذات و صفات خداوند بالا گرفت و نگرش قبالی نوع خاصی از

برداشت یهودیان از خدا را عرضه کرد و در نهایت این همه به نظرات ابن میمون و اسپینوزا و عرفای قبالیستی در این رابطه انجامید. به این ترتیب خداباوری و یکتاپرستی یهودی با پشت سر نهادن این تاریخ نمونه‌وار اندیشه انسانی در تاریخ خداباوری انسان، تحول عظیمی را در وحدت ذهن و فکر نوع انسانی، در رابطه با الوهیت و خداباوری، آشکار کرد. تحولی که در نهایت با دریای آرام وحدت و محو همه کثرت‌ها و تفرقه‌ها در ذات وحدانی الهی پایان پذیرفت.

منابع

۱. آلو، رنه (۱۳۶۸). *اسرار انجمن‌های محرمانه*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: شب‌ویز.
۲. آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۶۸). *تحقیقی در دین یهود*، تهران، نشر نگارش.
۳. آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۵). *تاریخ خداباوری*، سیر تحول مفهوم خدا، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. الیاده، میرچا (۱۳۷۵). *اسطوره، روایه، راز*، ترجمه رویا منجم، تهران، فکر روز.
۵. ایزدپناه، مهرداد (۱۳۸۲). *آشنایی با دین یهود*، تهران، انتشارات محور.
۶. رنجبران، داوود (۱۳۸۹). *کابالسم*، تهران، ساحل اندیشه.
۷. راسل، برتراند (۱۳۴۰). *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۸. دقیقیان، شیرین‌دخت (۱۳۷۹). *نردبانی به آسمان، نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود*، تهران، نشر ویدا.
۹. دورانت، ویل (۱۳۷۸). *تاریخ تمدن*، ج ۱، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیر حسین آریان‌پور و دیگران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. فروید، زیگموند (۱۳۴۸). *موسی و یکتاپرستی*، ترجمه قاسم خاتمی، تهران، انتشارات پیروز.
۱۱. قائمی، محمد (۱۳۴۹). *هخامنشیان در تورات*، اصفهان، انتشارات تأیید.
۱۲. _____ (۱۳۷۷). *تفسیر نور*، قم، انتشارات مؤسسه در راه حق.
۱۳. کاویانی، شیوا (۱۳۸۴). *آیین قبایل، عرفان و فلسفه یهود*، تهران، انتشارات فراروان.
۱۴. گریمال، پیر (۱۳۷۶). *اسطوره‌های خاورمیانه*، ترجمه مجتبی عبدالله‌نژاد، مشهد، نشر ترانه.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). *قرآن حکیم و شرح آیات منتخب*، تهران، انتشارات تابان.
۱۶. _____ (۱۳۸۸). *تفسیر نمونه*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مالرب، میشل (۱۳۷۹). *انسان و ادیان، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی*، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر نی.

۱۸. ناس، جان (۱۳۵۴). *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات پیروز.
۱۹. ویر، رابرت (۱۳۸۴). *جهان مذهبی «ادیان در جهان امروز»*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. _____ (۱۳۷۴). *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. همدانی، فاضل خان؛ گلن، ویلیام؛ مرتن، هنری (۱۳۸۳). *کتاب مقدس*، تهران، نشر اساطیر.
۲۲. یاسپرس، کارل (۱۳۷۵). *اسپینوزا*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات طرح نو.
23. Abhayananda, swami (2007), *History of mysticism, the unchanging testament*, U.S: Published by S. Abhayananda, Library of Congress Cataloging-in Publication Data.
24. Byrne, Peter, Houlden, Leslie, (1995), *Companion Encyclopedia of Theology*, London and New York: Routledge, First published.
25. Eliade, Mircea (1961), *Images and Symbols*, New York: Sheed and Ward.
26. Fast, Howard (1988), *The Jews, Story of a People*, Laural Book.
27. I. Kolatch, Alfred (1981), *The Jewish Book of why*, Jonathan David Publishers.
28. Koshner, Harold (1993), *To Life*, Little Brown.
29. Trachtenberg, Joshua (1975), *Jewish Magic and Superstition*, New York: Atheneum, Third printing.
30. Vajda, Georges (1995), *Jewish Mysticism*, Chicago: New Encyclopedia Britanica, Vol. 22.